

# قمارباز قهار، وزیر دربار

۲ روایت از تیمورتاش، وزیر دربار رضاخان که غرق در فساد بود و به سرنوشت عجیبی گرفتار شد

**پیش‌روایت:** فرقی نمی‌کند دنیای قصه و داستان باشد یا عالم واقعیت که آدم‌های زیادی با خصوصیات گوناگون در گوشه و کنار آن زندگی می‌کنند. گاهی بعضی از این آدم‌ها در جایی قرار می‌گیرند که ویژگی‌های شخصیتی و تصمیم‌های وقت‌وبی‌وقت آنها می‌تواند علاوه بر تأثیرگذاری بر زندگی شخصی آن فرد، بر سرنوشت جمع، گروه و حتی ملتی اثرگذار باشد. مانند شخصیت عبدالحسین تیمورتاش، سیاستمدار عصر پهلوی که می‌گویند جزو افرادی بود که در برانداختن قاجارها و برآوردن پهلوی‌ها مؤثر بود. در دوره رضاخان نخستین وزیر دربار بود و نقش مهمی در سیاست خارجی ایران بازی کرد. با این حال، او هم مانند بسیاری از عوامل حکومت پهلوی در پایان سرنوشت غریبی پیدا کرد که ریشه در رفتار و اندیشه‌هایش داشت که با فساد و خیانت عجیب شده بود. برای شناخت لایه‌های شخصیتی چنین افرادی به پیش از یک روایت نیاز است و در اینجا، ۲ روایت از ۲ مقام حکومت پهلوی را مرور می‌کنیم.

## روایت اول

### مخلوط غریبی از صفات گوناگون

راوی: قاسم غنی  
وزیر بهداری دوران پهلوی

از نواقص و ضعف‌های تیمورتاش، اعتیاد شدید به الکل بود؛ به حد افراط مشروب می‌خورد. دیگر آنکه قمارباز قهار بود. تیمور، دنیا و زندگی را قمار می‌پوشید. زن، مال، فرزندان، زمین، آسمان، شغل و حیثیت، همه برایش قمار بود. قمارهای کلان و طولانی او معروف است. حالا این مرد در مواقع گرفتاری زیاد، حوصله غریبی لازم داشت. این بود که در اواخر خیلی عصبانی می‌شد. از دیگر معایب اجتماعی او این بود که فوق‌العاده عجول بود. در هیچ کاری مقتضیات زمان و مکان و ظروف و احوال را در نظر نمی‌گرفت و فطرتا مستعبد و خودخواه بود. اطمینانی بیش از لزوم به خود داشت. مغرور شده بود. خلاصه آنکه تیمورتاش مخلوط غریبی بود از صفات گوناگون و طبایعی متضاد. از دیگر عیب‌های تیمور که سبب زحمت فراوان او شد و او را بدبخت کرد، محاط شدن به یک دسته مردمان دانی بود. تیمور در انتخاب دوست محرم بسیار بدسلیقه بود و در نگاهداری رفیق که معروف به رفاقت با او می‌شد، تعصبی داشت و هر چه به او نصیحت می‌کردند، بدتر و سخت‌تر می‌شد؛ به اصطلاح نوعی رفیق‌بازی باباشملی و رویه‌داری داشت. رفاقت نزدیک او عبارت بودند از محمد هاشم میرزا افسر، آقازاده رئیس‌التجار مهدوی که انباشته بود از شقاوت و شرارت، دلفک و مسخره و بیمار و خانم‌باز و قمارباز و حقه‌باز و مردمان متجاهر به فسق و لامذهبی زیاد مورد علاقه او واقع می‌شدند. مثلاً مسعود ثابتی از نزدیکان او می‌شد، زیرا به زن روسی مسعود به نام فاطمه توجه داشت. تیمور به خاطر او (یعنی فاطمه)، مسعود ثابتی را از بجنورد و کیل مجلسس کرد. فاطمه از ایران رفت و با مسعود متار که کرد، والا شاید مسعود در پرتو دلفریبی فاطمه که زن سحاری بود، به مقامات بالاتر می‌رسید. تیمورتاش در کارها بسیار مسلط شد. دولت و رئیس‌الوزرا و مجلس، همه مطیع اوامر او بودند. انتخابات کاملاً به میل و اراده او بود. سیاست خارجی در واقع کلی و جزئی به دست او بود. انتخاب سفیر و وزیر و والی و حاکم بدون اراده او انجام نمی‌شد. بهترین سال‌های جوانی تیمورتاش در روسیه صرف شده بود. زن‌باره و عیاش بود. در خلال همه این احوال، دایره اطلاعات و جاسوسی انگلستان جزئی و کلی قضایا را مستقیم و غیرمستقیم به اطلاع رضاشاه رساند و به دست زن صاحب‌جمالی کیف محتوی مکاتیب تیمور را دزدیدند و از روسیه خارج کردند.

## روایت دوم

### رابطه جاسوسی با زن قفقازی

راوی: حسین فردوست  
رئیس دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا پهلوی

زمانی که مسئله تحصیل ولیعهد در سوئیس پیش آمد، نظر رضاخان این بود که تنها من بوالبعهد در سوئیس تحصیل کنیم، ولی تیمورتاش تحت این عنوان که من هم می‌خواهم پسر را برای تحصیل به سوئیس بفرستم، او را با ما آورد و پسرش در همان مدرسه مادرش می‌خواند و طبعاً با من رابطه داشت. در سفر سوئیس، تیمورتاش با زنان روسی و خانم‌هایشان خیلی گرم و خودمانی بود و جلوی مادامها با آنها می‌جوشید. به سوئیس که آمدیم، تازمانی که تیمورتاش در سوئیس بود، در هتل لوکسی در شهر لوزان زندگی می‌کرد و تقریباً هر روز عصر ما به اتفاق پسرش به دیدنش می‌رفتیم. تیمورتاش شخصی به نام دیبا را رئیس محاسبات دربار و دست راست خودش کرده بود. چرا او دیبا را انتخاب کرده بود؟ علت این بود که دیبا زنی داشت که رفیق تیمورتاش بود. تیمورتاش در رابطه با این زن علناً یادآوری می‌کرد و برایش هم مقدور بود. او دیبا را با خود به سوئیس آورده بود و آنها در آپارتمان بغلی او زندگی می‌کردند و بین این دو آپارتمان دری بود که بدون رفتن به راهرو می‌توانستند رفت‌وآمد کنند. به دیدار تیمورتاش که می‌رفتیم، می‌دیدیم که زن دیبا با آرایش غلیظ و لباس‌های بدن‌نمانند تیمورتاش می‌آید و متوجه شدم که روابط خاصی بین آنهاست. زن دیبا اهل قفقاز بود و به زبان روسی تسلط داشت و فارسی را هم خوب بلد نبود. تیمورتاش روسی را خوب می‌دانست و آنها با هم به روسی صحبت می‌کردند. زن دیبا جذابی نداشت و برای من عجیب بود که تیمورتاش که به زیباترین زنان دسترسی داشت، چرا او را با خود به سوئیس آورده؟! تیمورتاش اکثر اوقات گوشه‌اتاق با این زن به روسی صحبت می‌کرد و می‌شود گفت که علاقه‌اش به او چیز دیگری به جز مسئله زناشویی بود. رابطه تیمورتاش با این زن قفقازی رابطه جاسوسی بوده است و نه رابطه ساده عاطفی! بعدها، مطلع شدیم که روزنامه‌های خارجی نوشته‌اند که تیمورتاش به علت خیانت به شاه ایران و تماس با شوروی‌ها دستگیر و زندانی شده است. مطلع شدم که تیمورتاش عزل و در خانه‌اش بازداشت است و تحت نظر شهربانی است و من از ولیعهد قضیه تیمورتاش را پرسیدم و گفتم مهرپور، پسر تیمورتاش ناراحت است. محمدرضا گفت که او خیانت کرده و می‌خواسته پدرم را ترور کند و خودش شاه شود! بعدها برآیم مشخص شد که تیمورتاش در بازگشت از مسافرتی که به اروپا داشته، به مسکو می‌رود و مدارکی را به روس‌ها می‌دهد. در بازگشت به ایران، انگلیسی‌ها به رضاخان خبر می‌دهند و او دستگیر می‌شود. شوروی‌ها مدتی برای آزادی تیمورتاش تلاش کردند و حتی معاون وزارت خارجه خود را به تهران فرستادند، ولی این تلاش‌هایی نتیجه بود و تیمورتاش در زندان کشته شد. حدود ۲۰ روز پس از مرگ تیمورتاش، تمام خانواده‌اش به کاشمر تبعید شدند. این تبعید تا سقوط رضاخان ادامه داشت. بعدها محمدرضا آنها را خواست و مورد محبت قرار داد و به آنها شغل محول کرد.

منبع: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول



۷

همیشه‌های

داستان

- بهمن ۱۴۰۲
- دوره جدید ● شماره ۷
- ۸ صفحه

## اخذنی تیمورتاش از مردم گیلان

تیمورتاش بنا به مستندات، در جریان اعدام «دکتر حشمت جنگلی»، یار و یاور میرزا کوچک خان، نقش داشت. وی پس از اعدام دکتر حشمت و کسرتش مجدداً دامنه نهضت جنگل، با صدور اعلامیه‌ای، مردم گیلان را تهدید کرد که هر گونه کمک به نیروهای نهضت، اعدام و ضبط دارایی آنان را در پی خواهد داشت. تیمورتاش در دوره حکومت تقریباً یکساله خود در گیلان، بی‌عدالتی‌های فراوانی به مردم منطقه گیلان روا داشت و در سابه ایجاد این بی‌عدالتی‌ها، از مردم آنجا اخذی کرد.